



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۲۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۱۷
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث هفتم: علم اجمالی				
عنوان ۳	حجیت علم اجمالی در مقام امثال				
عنوان ۴	مبحث سوم: امثال اجمالی در عباداتی که موجب تکرار می شود				
عنوان ۵	وجوه لزوم امثال تفصیلی				
عنوان ۶	وجه دوم از وجوه اشتراط امثال تفصیلی				
عنوان ۷	اشکالات استاد شهید بر این وجه				

مرور درس گذشته

در بیان وجه دوم از وجوه اشتراط امثال تفصیلی و عدم کفایت امثال اجمالی در عبادات بودیم. در وجه دوم چنین گفته شد که بپرض اینکه دلیلی بر اعتبار امثال تفصیلی وجود نداشته باشد، خود احتمال اعتبار امثال تفصیلی کفایت می کند در اینکه امثال اجمالی موجب فراغت ذمه نشود؛ زیرا خود احتمال تکلیف منجز است و اگر مکلف شرطیت امثال تفصیلی را در فراغت ذمه احتمال بدهد، همین کافی است تا ذمه او بدون امثال تفصیلی فارغ نشود. و چون احتمال اعتبار امثال تحصیلی، مؤمن ندارد، منجز است.

آنچه می تواند از این احتمال مؤمن باشد، یا اخذ به اطلاق تکلیف است که با آن اثبات شود امثال چه اجمالی باشد و چه تفصیلی، در فراغت ذمه کفایت می کند و یا اینکه با اصل برائت این احتمال را نفی کنیم؛ در حالی که در مسأله اعتبار امثال تفصیلی، نه اطلاق جاری است و نه اصل برائت.

اطلاق به این دلیل جاری نمی شود که مسأله اعتبار امثال تفصیلی، از قیود ثانویه بوده و متوقف بر امر است. مانند قصد قربت. و قیدی که متوقف بر خود امر است، نمی تواند در متعلق امر اخذ شود؛ لذا اطلاق نسبت به قید امثال تفصیلی نمی توان جاری کرد.

از سوی دیگر اصل برائت شرعی، در نفی حکم شرعی جاری می شود؛ یعنی رفع، رفع شرعی است و رفع شرعی، حکم شرعی را می تواند رفع کند؛ نه حکم عقلی را؛ و در اینجا مسأله منجزیت احتمال، امری عقلی است؛ یعنی عقل می گوید که احتمال اشتراط امثال تفصیلی در فراغت ذمه، کافی است برای اینکه بگوییم تا امثال تفصیلی انجام نگیرد، ذمه فارغ نشده است؛ زیرا این قاعده اشتغال عقلی است که «الاشتغال الیقینی یقتضی فراغ یقینی»؛ و این حکم عقل را نمی توان با برائت شرعی مرتفع دانست.

این خلاصه وجه دوم در بیان اعتبار و اشتراط امتثال تفصیلی و عدم کفایت امتثال اجمالی در عبادت در مواردی که موجب تکرار شود بود.

اشکال استاد شهید بر وجه دوم

استاد شهید بر این بیان اشکال وارد می‌کنند و می‌فرمایند در اینجا، هم اطلاق قابل جریان است و هم اصل براءت. استاد شهید می‌فرماید مرحوم میرزای نائینی که خود مبتکر این نظریه است که بین اطلاق و تقیید، رابطه عدم و ملکه وجود دارد لذا درجایی که تقیید ممکن نیست، اطلاق هم وجود ندارد، وجهی را از مرحوم میرزای شیرازی بیان می‌کند که بتواند به وسیله آن وجه، امکان اخذ قصد قربت را توجیه کند. میرزای شیرازی به نقل از میرزای نائینی چنین می‌گوید:

درست است که مولا، قید قصد قربت را نمی‌تواند در متعلق امر خودش اخذ کند به این دلیل که توقف بر خود امر دارد؛ لکن می‌تواند قید عدم انبعاث از سایر دواعی را در امر خود اخذ کند؛ یعنی مولا چنین بگوید که «نماز بخوان با این شرط که انبعاث به این نماز، به وسیله دواعی دیگری غیر از قصد قربت نباشد». به عبارت دیگر مولا می‌تواند قیدی را در متعلق خود اخذ کند، که لازم اعتبار قصد قربت باشد؛ نه خود قصد قربت. یعنی درست است که مولا نمی‌تواند خود قصد قربت را در متعلق امر خویش اخذ کند، لکن می‌تواند عنوان دیگری که ملازم با قصد قربت است را در متعلق امر اخذ کند که آن عنوان ملازم، عدم قصد غیر امر و عدم انبعاث از غیر امر است. در اینصورت که عدم انبعاث از سایر دواعی در متعلق امر اخذ شود، امر منحصر می‌شود به فعلی که باید با قصد امتثال امر آورده شود؛ نه به دلیل تقیید به خود قصد امتثال امر؛ بلکه به دلیل تقییدش به عدم غیر قصد امتثال امر.

بر این تقریب میرزایی شیرازی در اخذ قید امتثال امر در متعلق امر، اشکال گرفته شده؛ که استاد شهید می‌فرماید آن اشکالی که به این تقریب در مبحث تقیید قصد قربت وارد است، در بحث ما جاری نمی‌شود؛ لذا این وجه در ما نحن فیه جاری می‌شود.

اشکالی که بر تقریب میرزای شیرازی در مسئله اخذ قید امتثال امر در متعلق امر گرفته شده این است که اگر مولا بخواهد به این صورت قیدی را در متعلق امر خویش اخذ کند، نتیجه‌اش، امتثال بدون داعی می‌شود؛ زیرا اعتبار قصد قربت که اخذ نشده و انبعاث از سایر دواعی نیز که عدم آن اخذ شده؛ این، یعنی امر به یک فعل بدون داعی خورده است، و انبعاث بلا داعی در افعال اختیاریه ممکن نیست.

بنابراین این وجه نتوانست قید امتثال امر را متعلق امر توجیه کند؛ لذا اگر عبد بدون قصد امتثال امر بیاورد، امر باید به وسیله این اتیان ساقط شود.

بحث در فعل عبد نیست؛ بحث در این است که آن امری که مولا به عبد بیان می‌کند، چگونه باید باشد؟ که با این وجه نیز مولا نمی‌تواند قصد امتثال امر را در متعلق امر قید کند. یعنی این وجه برای توجیه تقیید امر به قصد امتثال امر بود، که با این بیان، این نتیجه حاصل نشد و قصد امتثال امر، در متعلق امر اخذ نشد.

کلام مرحوم شهید صدر این است که می‌فرماید این اشکال که در مبحث قصد امتثال وارد شده بود، به این دلیل بود منجر به یک تالی فاسد می‌شد و آن اتیان عمل بدون داعی بود؛ اما این اشکال در این مبحث وارد نیست؛ زیرا در ما

نحن فیه با اخذ قید عدم امتثال اجمالی، خود به خود امتثال تفصیلی متعین می شود؛ بدون اینکه محذوری پیش آید؛ بنابراین تقیید امر به قید امتثال تفصیلی ممکن است؛ لکن نه از این طریق که خود امتثال تفصیلی را در متعلق امر اخذ کند؛ بلکه از طریق اینکه عدم امتثال اجمالی را در متعلق امر اخذ کند.

بنابراین چون اخذ قید امتثال تفصیلی به این شیوه در متعلق امر ممکن است، عدم آن؛ کاشف از اطلاق و عدم اراده تقیید است.

علاوه بر این، استاد شهید می فرماید که اصل برائت نیز جاری می شود؛ زیرا قید امتثال تفصیلی، به معنای قید عقلی نیست؛ بلکه می توان گفت قید امتثال تفصیلی، دخیل در غرض مولا است. وقتی ما - به هر سببی - دانستیم که قید امتثال تفصیلی، دخیل در غرض مولا است، خود دخالت در غرض مولا بدین معناست که این قید شرعاً در متعلق اخذ شده است و این یعنی شرعی بودن قید و شرط؛ زیرا شرعی بودن یک قید و شرط بیش از این نیست که در غرض جاعل و مولا دخالت داشته باشد و ما در اینجا آنچه احتمال می دهیم، دخالت این قید در غرض مولا است؛ ولو اینکه عقل کاشف این قید باشد، این قید تبدیل به قید عقلی نمی شود؛ بلکه عقل تنها کاشف از دخالت این قید در شرع است؛ لذا برائت شرعی در اینجا که ما احتمال می دهیم قید امتثال تفصیلی در غرض شارع دخیل باشد جاری می شود و عدم دخالت این قید در غرض شارع را اثبات کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین